

ارزش‌های تعلیمی در شعر احمد زکی ابو شادی با توجه به مفاهیم رمانتیک آن

رؤیا ایزددوست*

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۱۲

زهرا خسروی و مکانی**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۱۹

سهیلا قسیم‌ی ترشیزی***

چکیده

احمد زکی ابو شادی (۱۸۹۲م) از شاعران پیشگام در زمینه گرایش به مکتب رمانتیک در ادبیات عربی به شمار می‌رود که علاوه بر اصول رمانتیک گاهی نیز به تجلی درون‌نمایه‌های تعلیمی در شعر همت گماشت. او زاینده عصری است که تلاش برای رهایی از استعمار به صورت تمام عیار انجام می‌شد؛ از این رو پاره‌ای از پندهای اخلاقی و ارزش‌های انسانی را در قالب زیرساخت‌های درون‌متنی به تصویر کشید؛ با خواندن اشعار وی می‌توان از ویژگی‌های اشعار رمانتیک در جامعه عرب آگاه شد. منظور از شعر تعلیمی آن دسته از ابیاتی است که هدف سراینده آن آموزش ارزش‌های اخلاقی و باورهای انسانی باشد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی قصد دارد نشان دهد که آموزه‌های تعلیمی این شاعر در چه حوزه‌ای و چگونه منعکس شد. مهم‌ترین نتایج حاکی از آن است که گزاره‌های اخلاقی مورد نظر او در مباحث دینی از طریق روابط بینامتنی و توصیفات زیبا مطرح شد در حالی که در بیان مسائل اجتماعی و سیاسی بیش از هر شگرد ادبی، به نمادپردازی گرایش داشت.

کلیدواژگان: شعر عربی، شاعران مصر، مکتب آپولو، ادبیات تعلیمی.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

zah.khosravi@iauctb.ac.ir

** دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

نویسنده مسئول: زهرا خسروی و مکانی

مقدمه

ادبیات تعلیمی یکی از کهن‌ترین، مهم‌ترین و تأثیرگذارترین گونه‌های ادبی است که در میان ادیبان نمودی چشمگیر و تعیین‌کننده دارد. بخش قابل توجهی از محتوای اشعار/بوشادی به تبیین مستقیم یا غیر مستقیم آموزه‌های تعلیمی اختصاص یافته است؛ ادبیات رومانتیک/بوشادی با توصیف‌های بی‌نظیرش، پیوندی ناگسستنی با آموزش داشته است و مراتب گوناگون آن را پس از تلفیق با ظرایف ادبی بازتاب داده است و در آن از آموزش حکمت و اخلاق گرفته تا آداب و رسوم اجتماعی و مسائل سیاسی بازتاب داده است.

بوشادی شاعر رومانتیکی است که با احاطه و شناخت کاملی که نسبت به شرایط روزگار خود و تحولات شعر رومانتیک داشته، موفق شده است مضامین ارزنده اخلاقی و ارزشی را در قالبی از نظم تعلیمی در چارچوب توصیف‌هایی زیبا به خواننده ارائه داده به گونه‌ای که می‌توان گفت وی در قالب‌ریزی مفاهیم بی‌مثیل در دوره معاصر، مانندی ندارد. در شعر وی توصیفات، نمادها، بینامتنی‌ها با هنری‌ترین معنا و در بهترین جایگاه قرار گرفته است. بوشادی همچنین اشعارش را دست‌مایه‌ای برای مبارزه با اوضاع سیاسی زمان معاصر در قالبی تعلیمی قرار داده است، از این روی در اشعارش با توجه به تضادهایی که در جامعه موجود است، با عنصرهای تضاد و تقابل بسیار مواجه‌ایم و تمثیل‌های او، لزوم بکارگیری تصویرپردازی و عناصر خیال‌هنرمندانه را می‌طلبد. وی در مواجهه با مخاطبین خود در اشعارش سبکی را اختیار کرده که همساز با ساخت و زیرساخت قوی اشعارش باشد؛ چراکه از یک طرف راه رسیدن به منش انسانی را با ویژگی‌های اخلاقی چون خدانشناسی، خودشناسی نشان داده و از سویی دیگر انسان‌ها را از رذایل اخلاقی در اشعار خود بر حذر می‌دارد.

- زکی/بوشادی از چه شگردهایی در جهت بیان ارزش‌های اخلاقی و تعلیمی خود بهره جسته است؟
- تعالیم مستقیم و غیر مستقیم اخلاقی در شعر/بوشادی چه تفاوتی با هم دارند؟
- بوشادی از کدام جلوه‌های زیبایی‌شناسی در جهت غنای شعر تعلیمی خود بهره جسته است؟

پیشینه پژوهش

تا کنون پژوهشی جامع، آنگونه که نگارنده در این مقاله بدان پرداخته در مورد شعر تعلیمی زکی ابوشادی صورت نگرفته است، از جمله تحقیقاتی که در این زمینه انجام گرفته عبارت است از:

۱. مقاله «مفهوم الشعر عند جماعة أبولو بين التصور النظري والابداع الشعري الشابى أُنموذجاً» از قریش بنعلی که مفهوم شعر در نزد شاعران آپولو را مورد بررسی قرار داده است.
۲. پایان نامه ارشد «تأثیر رمانتیک غرب در اشعار احمد زکی ابوشادی» که توسط لیلا دهقانی در سال ۱۳۹۱ در دانشگاه سمنان نگاشته شده است.
۳. پایان نامه ارشد «عنصر الخيال في شعر احمد زکی ابو شادی و هوشنگ ابتهاج» که توسط محمد برعمدی در سال ۱۳۹۱ در دانشگاه علامه طباطبایی نگاشته شده است.
۴. «بررسی مضامین شعری احمد زکی ابوشادی» که توسط فاطمه کهنسال در سال ۱۳۹۱ در دانشگاه شهید مدنی آذربایجان نگاشته شده است.
۵. پایان نامه ارشد «موازنه بین آراء نقدی و عددی عباس محمود العقاد و احمد زکی ابوشادی» که در سال ۱۳۸۷ توسط فاطمه اسدپور کیاسری در دانشگاه سبزوار نگاشته شده است.

مکتب رمانتیک

پیش از پرداختن به ادبیات تعلیمی باید به طور خلاصه به مکتب ادبی رمانتیک و مؤلفه‌های آن گذری داشته باشیم؛ زیرا احمد زکی ابوشادی در وهله اول یک شاعر رمانتیک است و در اثنای اشعار رمانتیک خود، پاره‌ای ابیات تعلیمی را نیز آورده است. رمانتیسم از جریان‌هایی است که شاعران به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه از آن بهره برده‌اند. از نظر ژان ژاک روسو، رمانتیسم، بازگشت به طبیعت است (فورست، ۱۳۷۵: ۱۳). در شعر رمانتیک، طبیعت برای هنرمند در حکم الگوی نقاشی نیست، بلکه رابطه او با طبیعت، نزدیک‌تر و عمیق‌تر و توأم با احساسات می‌شود (فتوحی، ۱۳۸۴: ۱۵۳). از نظر پیروان این مکتب، شاعر باید در اشیا و در طبیعت و حتی در خود و جزئی از

طبیعت و اشیا گردد. وی نباید فقط زیبایی‌های طبیعت را ببیند و از آن‌ها حرف بزند، بلکه باید در زیبایی غرق شود و بکوشد که خود نیز زیبا شود و وقتی زیبا شد جزئی از طبیعت می‌شود. آن وقت است که شعرهای زیباتری می‌سراید.

وردزورث عقیده دارد که طبیعت و تخیل منبع و محمل اصلی شعر به شمار می‌رود و در این میان قوه تخیل بیش‌ترین تأثیر را در شعر می‌گذارد. گرایش به روستا و زندگی بدوی، یکی از وجوه طبیعت‌گرایی است. در تلقی رمانتیک‌ها، روستا در تقابل با شهر، مظهر زندگی طبیعی انسان و یادگار معصومیت از دست رفته عصر سنت است، حال آنکه شهر، جلوه گاه زندگی تصنع‌آمیز و ره آورد تمدن پر قساوت بشری است؛ از همین رو نیز غالباً تصویر شهر با پلیدی و رنگ و نیرنگ عرضه می‌شود (صدری نیا، ۱۳۸۲: ۱۴۵). ناگفته نماند که هنرمند رمانتیک، خویشتن را نمونه هموعان قرار می‌دهد (سید حسینی، ۱۳۹۱: ۱ / ۱۸۰).

یکی دیگر از ویژگی‌های مکتب رمانتیک، احساس‌گرایی است. وردزورث شعر را فیضان بی اختیار احساساتی نیرومند می‌داند که از احساسی فریاد آمده به هنگام آرامش نشأت می‌گیرد و احساس، از هر نوع، به هر میزان و ناشی از هر علتی که باشد، با لذت‌های گوناگونی مشخص می‌شود، به نحوی که در توصیف هرگونه احساس پرشوری که به طور ارادی وصف شود، ذهن در مجموع مسرور خواهد بود (پاینده، ۱۳۷۳: ۵۲). برخی دیگر عقیده دارند که رمانتیسم، نوستالژی است؛ آویختن به دامان خیال است؛ رؤیای مستی بخش است؛ ماخولیای شیرین است و ماخولیای تلخ (برلین، ۱۳۸۷: ۴۳). بازگویی خاطرات و یادهای مبهم گذشته‌های از دست رفته که با حس نوستالژی و حسرت توأم است در شعرهای رمانتیک کشورهای گوناگون حضور چشمگیری دارد و اغلب شاعران رمانتیک، خود را به جریان پر جاذبه و حسرت بار خاطرات سپرده‌اند (جعفری، ۱۳۸۶: ۲۶۲). دیگر مؤلفه مکتب رمانتیک، تلاش در جهت کشف مضامین تازه و تعابیر نو است. هنرمند رمانتیک از طریق کاوش در ذهن خود، به دنبال کشف ناشناخته‌هاست (پاکباز، ۱۳۵۴: ۲۲). در کتاب «مکتب‌های ادبی»، به نقل از سنت بوو منتقد بزرگ قرن نوزدهم از این ویژگی با عنوان آرزوی بزرگی برای کشف ناشناخته‌ها یاد شده است (سید حسینی، ۱۳۹۱: ۱۸۲).

با توجه به محوریت اشعار / احمد زکی / ابوشادی در این مقاله، در ادامه نمونه‌هایی از اشعار رمانتیک وی آورده شده است. ابیات زیر نمود مضمون حزن و اندوه در شعر وی است که در دیوانش تجلی یافته و از مظاهر مکتب رمانتیک است که خطاب به / احمد شوقی می‌گوید:

یا شاعر التصوير، یا لحن الأسی والحظّ، عمرک نشوة وقصید
أبکیت فی الإسکندریة راثیاً من ذا الذی یرثیک حین یُجید؟
إن کان یُعجزنی الرثاء فها أنا بهوی النبوة لا أزال أُجید
بالأمس شعرک رنّ یرثی حافظاً والدهرُ مستمعٌ إلیک شهید
فإذا بحفل الأمس یرجع باکیاً وإذا بکاء الیوم فیک فرید
شوقی سألتُ الدهر عنک فلم یُجب ما کان مثلک لو یغیب یبید

(ابوشادی، ۲۰۰۵م: ۳۰۲-۳۰۳)

- ای شاعر تصویر، ای آهنگ اندوه و اقبال، عمر تو سرمستی و شاه بیت قصیده است. برای تو در اسکندریه با رثا گریستم. چه کسی است که وقتی نیکو سخن بگوید، تو را رثا کند؟ اگر رثا مرا عاجز می‌کند، پس من به عشق نبوت پیوسته نیکو سخن می‌گویم. دیروز شعر تو به رثای حافظ آهنگین و روزگار به عنوان شاهد به تو گوش می‌داد. هرچند که از مجلس دیروز گریه کنان برگردد، ولی گریه امروز برای تو بی‌نظیر است. ای شوقی! از روزگار در مورد تو سؤال کردم و جواب نداد، هر آنچه مانند تو باشد اگر پنهان شود، نابود می‌گردد.

یکی دیگر از نمود مؤلفه‌های رمانتیک در شعر / ابوشادی گرایش وی به طبیعت است که در ابیات زیر آن را همچون مادر خود می‌داند و خطاب به آن چنین می‌سراید:

أمّی (الطبیعة)! فی نجواک إسعادی وفی ابتعادی أعانی دهری العادی
وفی حمّی إخوتی من کلّ طائرةٍ وکلّ نبتٍ نبیلٍ وحبیب الهادی
ما بالها هی صَفوی وحدّها فإذا رجعتُ للنّاس لم أظفر بإسعاد؟

(همان: ۳۷)

- مادرم (طبیعت) خوشبختی من در نجوا کردن با توست و در دوری من، دشمنم [یعنی] روزگار مرا رنج می‌دهد. و در حمایت برادرانم از هر پرنده‌ای که باشند و

هر گیاه شرافتمندانه‌ای، وحی تو هدایتگر است. طبیعت را چه می‌شود. او تنها برگزیده است. زمانی که به مردم رجوع کردم، هرگز خوشبختی را نیافتم. همچنین وی در جای دیگری با پرندگان که از مظاهر طبیعت هستند خو می‌گیرد و خطاب به آن‌ها چنین می‌گوید:

غردی یا طیورُ إنَّ صلاتی لِإلهی مِنْ نفسِ ینبوعِ لحنک
أستبین الألحانَ کالجداولِ الجاری، فهل کان فی صلاةٍ بفتنک؟!
ما أحبَّ الجمالَ فی وَقْفَتَه هدی أمام الأغصانِ والفجرُ رانی
کلُّ شیءٍ علیه مِنْ مسحة الخالقِ حسنٌ متنوعٌ الإحسان

(همان: ۲۶۸)

- ای پرندگان آواز بخوانید. نماز من برای پروردگام از نفسی است که سرچشمه آواز شماست. نغمه‌ها را مانند رود جاری و نمایان سازید. آیا در نمازتان هنرتان [نهفته] بود؟. چقدر ایستادنت جلوی شاخه‌ها در حالی که سپیده‌دم خیره شده، دوست داشتنی است! هر چیزی که در آن اثری از پروردگار باشد، زیباست و نیکی بسیاری دارد.

شعر تعلیمی

شعر تعلیمی آن است که قصد گوینده و سراینده آن تعلیم و آموزش باشد، خواه آموزش اخلاق و سیاست و خواه آموزش مذهب یا علوم و فنون و آیین‌ها. شعر تعلیمی به معنای خاص خود عقیده‌ای را بیان می‌کند یا فنی را می‌آموزد (رزمجو، ۱۳۷۴: ۱۲-۱۳). ماده خاص شعر تعلیمی، دانش و اخلاق است با نظرگاه فلسفی. هدف در شعر تعلیمی آموختن و تعلیم است. اگر در خلال شعر تعلیمی داستان یا وصفی مطرح شود که احیاناً مایه‌های غنایی در آن به چشم می‌خورد اموری ثانوی و عارضی هستند. ماده اصلی شعر تعلیمی، علم و اخلاق و هنرهاست. یعنی حقیقت نیکی و زیبایی است (فرشید ورد، خسرو، ۱۳۶۳: ۱۴۱).

هر اثر ادبی که هدف آن ارشاد و تعلیم باشد در جرگه ادبیات ارشادی و تعلیمی جای می‌گیرد. موضوع ارشاد و تعلیم جنبه‌های مختلفی چون اخلاقیات، مسائل و انتقادات

اجتماعی و سیاسی و آموزش فنون و حرف‌گوناگون را در بر می‌گیرد. در ادبیات تعلیمی فارسی، شعر گسترش بیش‌تری یافته است و یکی از دامنه‌دارترین و گسترده‌ترین اقسام شعر در ادبیات فارسی، شعر تعلیمی است. شاعران مسائل اخلاقی و روان‌شناسی و اجتماعی را به صورت غیر نمایشی بیان کرده‌اند و بدین گونه ادبیات تعلیمی ما از ادبیات غرب وسیع‌تر است. در ادبیات غرب، نخستین آثار ادبی تعلیمی متعلق به یونانیان است. شعر تعلیمی به معنی محدود خود در ادب اروپایی شعری است که عقیده‌ای خاص را عرضه می‌کند یا فنی را می‌آموزد. در زمینه مسائل اخلاقی، ادبیات قرون وسطی غنای چشمگیری دارد.

در این دوران به لحاظ حاکمیت بینش مذهبی و تربیت کلیسایی آثار ادبی شدیداً رنگ اخلاقی و مذهبی دارند. پس از قرون وسطی، تفکر ارشادی و اخلاقی کماکان بر آثار ادبی حاکم می‌ماند. برای نمونه منظومه «بهشت گمشده» جان میلتون به لحاظ رنگ مذهبی و ارشادی آن، اثر تعلیمی به شمار می‌آید (داد، ۱۳۸۰: ۱۹-۲۱).

با خواندن اشعار احمد زکی ابوشادی می‌توان در قالب شعر تعلیمی به خصوصیات اخلاقی، سیاسی، فکری و فرهنگی جامعه مصر آگاه شد.

رسیدن به اخلاق مداری و دستیابی به جامعه‌ای مطلوب و آرمانی و کشوری آباد و امن از ویژگی‌های شعر او است که ناگزیر باید با پیام‌های ارزشی تبیین شود و این پیام‌ها متنوع و گسترده می‌باشد. می‌توان اشعار زکی ابوشادی را از یک طرف کتابی سیاسی دانست که در آن وطن‌پرستی همراه با ارزش‌های اخلاقی موج می‌زند و از طرفی دیگر کتابی دینی دانست که در آن عقاید دینی با خصائل نیکوی انسان در هم آمیخته است.

شعر تعلیمی در اشعار احمد زکی ابوشادی

تعالیم اخلاقی در شعر زکی ابوشادی به شیوه‌های مختلف و متنوع و جذابی بیان شده است به گونه‌ای که به ورطه خشکی و بی‌روحوی در نیفتاده است؛ گاهی مفهومی اخلاقی در زیر ساخت مدح و رثاء است و گاه در لابه‌لای سخنان و گاهی نیز در آغاز و در پاره‌ای مواقع در پایان اشعار و به عنوان نتیجه‌گیری بیان شده است.

۱. بیان ارزش‌های دینی

شاعر از تعلیم دینی به صورت مستقیم برای تأثیرگذاری کلام و القای پیام مورد نظر خویش به مخاطب، هم‌سو با اندیشه‌ها و افکار خود او استفاده نموده است.

۱-۱. پروردگار

تعالیم دینی جایگاه خاص در اشعار/بوشادی دارد تا جایی که می‌توانیم بگوییم فضای اشعارش علاوه بر سیاسی و اخلاقی بودن، فضایی مذهبی و دینی است. سخنان و اندرزهای/بوشادی برخاسته از حقایق درونی است که در تعالیم دینی اسلام نیز نمود دارد. از آنجا که «ادبیات رومانتیک به عکس کلاسیک که بیش‌تر به عقل تکیه دارد، متکی به شور، ذوق، احساس و تخیل است. اساس بینش و ادراک رومانتیک، عنصر شخصی و فردی است» (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۴۵۴/۲). شاعر در تخیلات و توصیفات زیبایی خود بر اساس احساس تحسین برانگیز شاعرانه‌اش به ستایش پروردگار جهانیان می‌پردازد:

فَإِذَا بِهِ الْكُونُ الرَّفِيعُ لِصَاحِبِ اللَّبِّ الرَّفِيعِ

(بوشادی: ۲۰۳)

- بنابراین در (بهار)، جهان عالی مرتبه‌ای است که از آن صاحب دانایی برتر است /بوشادی در توصیف خدای جهانیان از سر حکمت، خرد و دانایی سخن می‌گوید. خدا در ذهن و زبان او حضوری تأثیربرانگیز داشته است. شاعر، فضای کلی اشعارش را با نام خداوند، آفریننده نعمت‌های الهی مزین می‌نماید. او همه چیز را از آن خدا می‌بیند و گاهی با چشم دل خود خدا را می‌بیند؛ شاعر در قصیده «الذکریات» با حسن تعلیلی زیبا، دلیل روشنایی چشمانش را دیدن خداوند می‌داند:

وَالنَّاسُ تَعْجَبُ مِنْ تَأَلَّقِ نَاطِرِي وَسَنَاكَ مَبْعَثُ نُورِهِ الْبَسَامِ
وَكَأَنِّي أَلْقَى الْإِلَهَ فَاغْتَدَى رُوحاً سَمًا فَوْقَ الْخِيَالِ السَّامِي!

(همان: ۲۵۴)

- مردم از درخشش دیدگانم تعجب کردند و شکوه و تابندگی‌ات سرچشمه نور خندان بود. گویی من خدا را دیدم و روحی شد که فراتر از خیال والا اوج گرفت.

شاعر در شعر خود با همراهی دین و شریعت اعتبار و ارزش دیگری به شعر خود می‌دهد و راستی و صداقت شعر خود را برای خواننده بازتاب می‌نماید. وی شعر دینی‌اش را با زبانی بی تکلف اما پر از رموزی برگرفته از طبیعت و با گنجینه گرانبهایی از حکمت، ذوق و هنر و مفاهیم دینی جهت تعلیم معانی و مضامین پیچیده اخلاقی و ارزشی ترسیم نموده است.

شعر/بوشادی میدان جولان رؤیا و خیال و اسلوب است که برگرفته از شرایط و مقتضیات شعر معاصر می‌باشد. شاعر با خیال زیبای شاعرانه و با تشبیهاتی مدفون در ورای استعاره‌ها، خشوع خود را در برابر خدای خود اعلام می‌دارد. وی در مطلع قصیده «صلاة الصبح» برای ترسیم تواضع و خشوع خود در برابر خداوند صورتی دوگانه از طبیعت و انسان را ارائه می‌دهد:

غَرْدِي يَا طَيُّورُ، إِنَّ صَلَاتِي لِلْأَلْهِي مِنْ نَفْسٍ يَنْبُوعٍ لِحَنِكَ
أَسْتَبِينُ الْأَلْحَانَ كَالجَدْوَلِ الْجَارِي، فَهَلْ كَانَ فِي صَلَاةٍ بِفَنِّكَ؟!
مَا أَحَبَّ الْجَمَالَ فِي وَقْفَتِي هَذِي أَمَامَ الْأَغْصَانِ وَالْفَجْرِ رَانِي
كُلُّ شَيْءٍ عَلَيْهِ مِنْ مَسْحَةِ الْخَالِقِ حُسْنٌ مُنَوَّعٌ الْإِحْسَانَ

(همان: ۲۶۸)

- ای پرندگان آواز بخوانید، نماز من برای پروردگارم از نفسی است که سرچشمه آوازت است. نغمه‌ها را مانند رود جاری نمایان ساز، آیا در نماز هنرت بود؟. چه ایستادنت جلو شاخه‌ها در حالی که سپیده دم خیره شده دوست داشتنی است. هر چیزی که در آن اثری از پروردگار است زیباست و نیکی بسیار دارد.

/بوشادی همچون دیگر شاعران رمانتیک «با فرمانروایی عواطف و احساسات، به غنایی سرایی پرداخته، دردها، رنج‌ها، محرومیت‌ها و آرزوهای خویش را به تصویر می‌کشد، آنگاه با پناه بردن به طبیعت، مقداری از آلام درونی خویش را کاسته، به آرامش مطلوب دست می‌یابد. در این حالت، شاعر طوری با طبیعت آمیخته می‌گردد که گویی، طبیعت چیزی خارج از تجربه شعری او نیست و مظاهر طبیعت زمزمه‌ای از احساسات درونی شاعر به حساب می‌آیند(شرارة، ۱۹۴۸: ۲۰۰). و در مقطع قصیده «صلاة الصبح» شاعر خشوع خود در برابر خداوند را با نتیجه‌گیری ای دل انگیز اینگونه بیان می‌دارد:

وَإِذَا بِالنُّفُوسِ تَخَشَعُ لِلْخَالِقِ مِنْ وَحْيِ نُورِهِ الْمَمْدُودُ

(همان: ۲۶۸)

- بنابراین جان‌ها در برابر آفریدگار به خاطر الهام نور انتشار یافته‌اش خضوع می‌کند

شاعر در این اشعار به ارزش‌هایی دینی روی آورده که از سر تعهد سروده شده و روح و جان‌ش با آن هم‌داستان شده است. شاعر با خداواری شعر عابدانه و دینی را به اوج رسانده و کلامش را در پایان شعرش برای خواننده، آموزنده و تعلیم بخش نموده است. یکی از ویژگی‌های ادیان در اسلام، تنزیه و تقدیس خالق است، شاعر در قصیده «فی الحَمَامِ» اینگونه به تقدیس پروردگار می‌پردازد:

سُبْحَانَ رَبِّيَ شَاعِرًا وَمُصَوِّرًا مَا حَازَ رِيشَتَهُ الْبَدِيعَةَ حَاكِي
قَدْ صَوَّرَ الْإِنْسَانَ مِنْ نَفْحَاتِهِ صُورًا مِنَ الْأَرْبَابِ وَالْأَمْلَاكِ

(همان: ۲۹۴)

- بلندمرتبه است پروردگارم در حالی که شاعر و تصویرگر است که همانندی به قلم شگرف او دست نیافت. انسان را از دمش آفرید به صورت تصویری از مالکان و پادشاهان.

شاعر در این ابیات بیان می‌دارد که ذات باری تعالی از هر شائبه مادیت، منزه و برتر شمرده می‌شود. در مواضع گوناگون قرآن صراحتاً به این مسأله اشاره شده است: ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ (صافات/ ۱۸۰) و ﴿سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾ (اسراء/ ۴۳).

۲-۱. انسان

/بوشادی شاعری است انسان محور؛ کسی که دغدغه شاعرانه خود را متوجه درک آلام بشریت کرده است. او نگاه دینی خود به انسان را چاشنی احترام به ارزش‌های انسانی نموده است. جهان بینی انسانی /بوشادی شامل آفرینش انسان، والایی مقام بشریت، اشعاری واعظانه در مورد او، می‌شود؛ شاعر از آفرینش انسان می‌گوید:

أَمَّا دَرَجَتٌ مِنْ سَالِفِ الدَّهْرِ قِصَّةٌ كَهْدِي كَمَا قَدْ مَتَلَّتْ طُولَ أَرْمَانِ

فَمِنْ مَدَرٍ أَوْ لَازِبٍ كَانَ دَائِمًا يَصُبُّ نُهْيَ الْخَلْقِ تَكْوِينَ إِنْسَانِ

(ابوشادی: ۱۶۹)

- از گذشته روزگار قصه‌ای را مانند این منتشر نموده همچنان که نمایانگر طول زمان‌هاست. از گل یا گل چسبیده همواره اندیشه آفریدگار آفرینش انسان را جاری می‌سازد.

ابوشادی با نگاه دین مدارانه خویش در اشعارش آموزه‌های دینی را با استناد به قرآن و روایات تعلیم می‌دهد. ابوشادی در اشعارش از بینامتنی امتصاصی بهره گرفته است؛ به طوری که شاعر، جوهره متن غایب را تغییر نداده است بلکه به دفاع از آن نیز پرداخته است و شاعر با اندک تغییری در متن حاضر در تعامل با قرآن است. در این تعامل معمولاً معنای واژگان و عبارات با متن غائب قرآن موافق و هماهنگ است: ﴿فَأَسْتَفْتِيهِمْ أَهْمُ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ﴾ (صافات/ ۱۱).

شاعر در قصیده «السفهاء» به ارزش والای انسانیت؛ یعنی اشرف مخلوقات بودن او اشاره می‌نماید:

وَكُنَّا نَرَى الْإِنْسَانَ أَشْرَفَ عَامِلٍ وَأَصْلَحَ مَخْلُوقٍ وَأَنْبَلَ رَاحِمٍ
تَأَلَّقَ مِنْ عَيْنَيْهِ وَحْيُ الْوَهْمَةِ وَمَا وَحْيُهَا إِلَّا رَدَى كُلِّ ظَالِمٍ
وَمَا قَالَ يَوْمًا مُحْسِنٌ عُدَّ مُجْرِمًا عَلَى فَضْلِهِ بَيْنَ الْأَدَى وَالْمَعَارِمِ:
وَمَنْ عَرَفَ الْأَيَّامَ مَعْرِفَتِي بِهَا وَبِالنَّاسِ رَوَى رُمْحَهُ غَيْرَ نَادِمٍ!

(همان: ۳۰۷)

- می‌بینیم انسان شریف‌ترین کارگزار و شایسته‌ترین مخلوق و نجیب‌ترین مهربان است. از چشمانش وحی خداوندگاری می‌درخشد و وحی آن تنها مرگ هر ظالمی است. و نگفته که هیچ روزی، نیکی کننده به خاطر برتری‌اش در بین آزار و زیان‌ها مجرم به حساب آید. و هرکس روزگار را همچون شناخت من نسبت به آن و به مردم بشناسد، شمشیرش را بدون پشیمانی سیراب نموده است.

شعر انسانی/ابوشادی، تبلور احساسی نو، تصویری تازه و خلاق از وسعت و راستگی انسانیت است. شعر او به شکل آگاهانه با واژگان یا مفاهیم آیات قرآن در هم آمیخته

است و این مسأله نشانگر آن است که وی به مفاهیم و مضامین قرآنی آگاهی کامل داشته است. بینامتنی در این اشعار، بینامتنی جزئی است که شاعر در ابیات به صورتی نامحسوس و در عین حال هنرمندانه از قرآن بهره گرفته است، و سعی نموده تا با اقتباس از قرآن به اشعار خویش سندیت ببخشد: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُحْرِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء/۷۰). شاعر علی‌رغم استفاده از قرآن، گریزی به شعر متنّبی هم می‌زند. /بوشادی در اشعارش از ابیات شعر متنّبی بهره می‌گیرد چراکه شعر متنّبی هم همچون شعر او «طراحی لحظه‌های شاعرانه است و مبدأ آن داشتن نوعی هم‌دلی سحرآمیز با طبیعت، خیره شدن به لحظه‌های شگفت و گوش سپردن به تپش‌های پنهانی نبضی است که به انسان‌ها و چیزها جان می‌بخشد» (عباسی، ۱۳۹۵: ۲۱۲).

شاعر گاهی اندرزگونه به مقام انسانیت می‌نگرد؛ شاید در دوره معاصر به دلیل اختلاف طبقاتی، جامعه دچار جمود اخلاقی شده و تحرک و پویایی لازم برای کمک به هم‌نوع وجود نداشته؛ لذا ستایش کرامت‌های انسانی می‌تواند محرک خوبی برای بیداری اذهان عمومی و واداشتن مردم به تأمل و اندیشه در خویشتن است؛ شاعر در قصیده «ولاءان» می‌گوید:

لَنْ يَبْلُغَ الْإِنْسَانُ أَكْرَمَ مَجْدِهِ حَتَّى يَعْيشَ لِنَدَى كَفْدَاءِ

(ابوشادی: ۱۵۰)

- انسان به گرامی‌ترین عظمت انسانیت هرگز نرسد مگر اینکه با همانندش همچون فداکاری زندگی کند.

در شعر /بوشادی نوعی نوستالژی در مورد فنا شدن انسان‌ها وجود دارد که اشاره به درد درونی شاعر دارد؛ دردی که او را وادار می‌کند تا فریاد بزند، این درد شاید به خاطر دل‌تنگی‌های اجتماعی و سیاسی موجود در جامعه است؛ او در مطلع قصیده «تباریح» می‌گوید:

وَلَيْسَ الْمَرءُ إِلَّا مِنْ زَمَانٍ وَأَحْدَاثُ الزَّمَانِ إِلَى الْفَنَاءِ
فَنَفْنَى بِالتَّدْرِجِ بَيْنَ صِدْقٍ وَوَهْمٍ فِي الْحَنِينِ وَفِي الرَّجَاءِ

(همان: ۲۸۲)

- انسان تنها از آن زمان است و وقایع زمان رو به فنا می‌باشد. پس به تدریج بین راستی و خیال در دلتنگی و امید، فنا می‌شویم.

و در مقطع قصیده «تباریح» اینگونه شاعر، فنا شدن را بیان می‌کند:

وَبَيْنَ الْأَمْسِ وَالْغَدِ كُلُّ حَيٍّ سَيَفْنَى حِينَ يَبْتَسِمُ الْفَنَاءُ!

(ابوشادی: ۲۸۲)

- در بین دیروز و فردا هر زنده‌ای فنا خواهد شد، آن هنگام که فنا لبخند می‌زند شاعر در این بیت با تکرار ماده «فنی» سرنوشت گریز ناپذیر تمام انسان‌ها را گوشزد می‌نماید. رسالت اصلی شعر/ابوشادی در این ابیات آگاهی دادن است. شاعر با ایجاد نوعی پارادوکس در بین (صدق، وهم)، (الأمس، الغد) نوعی نگاه عاجزانه به مرگ انسان‌ها داشته است. «مرگ از نظر شاعران رمانتیک در لحظاتی است که بحران درون و نفس انسان از سویی و بحران رؤیاها و آرزوها از سوی دیگر به اوج خود می‌رسد» (یاسین الایوبی: ۱۸۲).

۳-۱. رستاخیز

بهشت و دوزخ در اشعار/ابوشادی، پای‌بندی شاعر را به مبانی اسلامی بیان می‌دارد، او در شعر خود از آموزه‌های دینی‌ای همچون ثواب و عقاب و معاد بهره برده است و در تبیین و اثبات و همچنین بیان قطعیت وجود آن بنا بر شیوه شاعری خود کوشیده است:

وَأَهٍ لِّتَذَكِيرٍ بِنَارٍ وَجَنَّةٍ إِذَا كَانَ هَذَا الْعَيْشُ سَوْفَ يَطْهَرُ
فَهَذَا وَهَذَا الْحَقُّ، لَا حَقَّ غَيْرَهُ فَمَا عَادَ مِنْ بَعْدِ الْمَمَاتِ زُهُورُ

(همان: ۱۷۷)

- افسوس از یاد جهنم و بهشت زمانی که این زندگی پاک خواهد شد. این و این حق است، غیر آن حق نیست. گل‌ها پس بعد از مردن برنگشتند.

شاعر با افسوس خوردن از یاد «بهشت و جهنم»، صنعت متناقض نما ایجاد نموده که از آن برای هنجارشکنی و برجستگی لفظ و معنی و همچنین وسعت خیال خود بهره برده است.

در مورد قیامت در قصیده «الساعة» می‌گوید:

نَمْنَا جَمِيعاً وَأَنْتَ يَقْضَانَهُ وَقَدْ غَفَلْنَا وَلَسْتَ غَفْلَانَهُ
بَلْ كُنَّا فِيهِ رُوحُ غَفْلَتِهِ كَفَيْلِسُوفٍ يُعَافُ إِنْسَانَهُ

(همان: ۷۲)

- همه ما خوابیدیم و تو بیداری و غفلت نمودیم و تو غافل نیستی. بلکه هر یک از ما روحی دارد که از آن غافل شده مانند فیلسوفی که از زن بیزاری می‌جوید. شاعر در این ابیات با استعاره تبعیه زیبا «خواب» را به «مرگ» و «زندگی» را به «بیداری» تشبیه نموده است. استعاره وی استعاره‌ای است که از تشبیه زاده شده است. لذتی که شاعر از استعاره می‌برد، نه از کشف یک شباهت، بلکه از شیوه خاص بیان آن است که از بنیادهای اصلی ایماژ و تخییل در شعر او می‌باشد.

در مورد عذاب جهنم می‌گوید:

فَقَالَ مَجِيبٌ - إِنَّ قَوْمًا لَسَيِّدٌ غَلِيظٌ بِدُخَانِ الْجَحِيمِ لَتُوا وَجْهَهُ
وَقَالُوا لَنَا عَنْ شِدَّةٍ لِحِسَابِهِ فَأَفَّ لَهُمْ! هَيْهَاتَ يَظْلِمُ أَوْ يَسْفَهُ؟

(ابوشادی: ۱۸۶)

- پاسخ دهنده‌ای گفت؛ همانا قومی به خاطر بزرگی که با دود جهنم سخت و درشت شده بود چهره برگرداند. و به ما در مورد حسابرسی سختش گفتند پس وای بر آن‌ها! افسوس که جور و جفا روا می‌دارد و گستاخی و جفا می‌نماید. در این ابیات می‌بینیم که شاعر با بکاربردن «دخان» و «حساب» نشان داده که میراث دینی از مهم‌ترین ساخت‌مایه‌های شعری و از پربرترین منابع الهام‌گیری او در جهت واگویی احساسات درونی و اندیشه‌هایش محسوب می‌گردد. تکیه او در اشعارش بر محتوا و آزادی تعبیر است؛ لذا گزینش واژگان، چیدمان عبارات و اسلوب‌های بیانی در آن با توجه به مفاهیمی که شعر رومانیک دنبال می‌کند دارای متد خاصی است.

۴-۱. دنیا

نگرش / ابوشادی به دنیا نگرش عارف مآبانه است چراکه نگرش عرفا به دنیا نگرش خاصی است؛ بریدن از دنیا و ترک تعلقات و لذا یزدنیوی مقدمه سلوک در طریق‌ی‌الی‌الله

برای آن‌ها است. /بوشادی در اشعارش به دنیا با نگاه منفی می‌نگرد، گویا هیچ نقطه مثبتی و روزنه‌امیدی در آن نمی‌یابد که اینچنین آن را می‌نکوهد وی در توصیف دنیا به طبیعت پناه می‌برد و وصف خود را هرچه دلنشین‌تر بیان می‌دارد:

إِلَى هَذِهِ الدُّنْيَا أَثْبَتُ وَمَا أُدْرِى
لِمَاذَا؟ وَمِنْ أَيْنَ؟ بِطُوعِي أَوْ رَغْمِي
كَمَا، وَمِثْلَ الرِّيحِ فِي الْقَفْرِ هَبُّهَا
إِلَى أَيْنَ؟ لَا أُدْرِى عَلَى الطُّوعِ وَالرَّغْمِ

(همان: ۱۶۶)

- در این دنیا استقرار یافتیم و نمی‌دانم چرا و از کجا؟ برای فرمانبرداری کردنم یا اجبارم. مانند آب و مانند باد در بیابان که آن را به حرکت درآورد. تا کجا؟ نمی‌دانم برای فرمانبرداری و یا به اجبار.

شاعر با تشبیه خود در مورد دنیا توانسته امور متباین و متضاد را که از نظر حس و تجربه عقلی دور از یکدیگر قرار دارند، در یک موضوع جمع کند، در واقع تشبیه شاعر باعث مجسم کردن و مثل ساختن چیزی است که خود غایب است و به طور عادی ظهوری ندارد شده است. شاعر در مدح عبد الرحمن شکری در قصیده «النبوغ السجن» در مورد ذم دنیا می‌گوید:

تَبَسَّمَ وَلَا تَحْزَنَ بِدُنْيَا عَبُوسَةَ
فَأَنَّكَ قَبْلِي لِلنُّفُوسِ طَبِيبًا!
وَلَا تَشْكُ مِنْ لُؤْمِ الْأَنَامِ فَإِنَّمَا
شَهَادَةٌ نَبَلٍ أَنْ يَذُمَّ أَرِيبًا

(ابوشادی: ۱۲۴)

- لبخند بزنی و با حالت عبوس نسبت به دنیا اندوهگین نباش، تو پیش از من نسبت به جان‌ها طبیب بودی. از سرزنش مردم شکایت نکن همانا نشانه فضیلت این است که خردمند نکوهش شود.

/بوشادی شاعر توصیف‌گر رمانتیک می‌باشد که با آگاهی جامع‌الاطراف که به علوم مختلف روزگار خود داشته، و بهره‌وآفری از علم بلاغت و فصاحت برده است، به زیبایی به توصیف دنیا پرداخته است:

دُنْيَا خُرَافَاتٍ وَجَهْلٍ شَائِعٍ
وَقُنُونِ إِفْسَادٍ بِكُلِّ سَبِيلٍ
(الفن) كَادَ يَمُوتَ مِنْهَا حَسْرَةً
مَا بَيْنَ قَالَ فِي الضَّلَالِ وَقِيلَ

(همان: ۸۸)

- دنیا خرافات و نادانی گسترده و انواع فساد با هر روشی است. برای آزادگان تنها مکانی باقی می‌ماند که آن‌ها را از بیهودگی و نیرنگ حفظ نماید.

از دیگر ویژگی‌های بارز و برجسته/بوشادی برای وصف دنیا، بسامد بالای عطف مفردات است. از آنجا که بین معطوف و معطوف علیه نوعی ارتباط معنایی یا تناسب لفظی وجود دارد، این امر باعث انسجام متن و زیبایی کلام شده است.

اشعاری که /بوشادی در مورد دنیا به رشته نظم در آورده است جهان بینی کلی او به ویژه نحوه نگرش وی به دنیاست. از ویژگی اشعار دنیایی وی «سادگی و بی تکلفی» در سخن است، او سعی نکرده کلمات و عبارات غریب و ناآشنا را برای وصف دنیا به کار گیرد، و این لازمه گفتار حکیمانه و موافق اندرزهای مشفقانه است.

۵-۱. قضا و قدر

در اشعار /بوشادی می‌بینیم که شاعر با شدت و حدت خاصی به انعکاس مضامین اعتقادی- دینی در لابه‌لای اشعار خود پرداخته است، از آنجا که در دوره زندگی شاعر، تغییر و تحوّل اساسی در مسائل سیاسی و اجتماعی روی داد، ولی شاعر سعی کرده از امور دینی و ارزشی غافل نشود بلکه آن را به عنوان ریسمانی برای محکم‌تر شدن دیگر ارزش‌ها به کار برد. شاعر در مورد قضا و قدر در قصیده «ذکری حافظ ابراهیم» اینگونه می‌گوید:

فَيَا عَجَبًا لِمُرُوفِ الْقَدَرِ	وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْهُ شَيْءٌ عَجِيبٌ
فَمَا هُوَ فَإِنْ نَرَاهُ خَالِدٌ	وَمَا هُوَ بَاقٍ بِسِحْرِ يَذُوبُ
وَقَدْ جَنَحْتُ مُهَجَّتِي لِلطَّرَبِ	كَأَنَّ السَّرُورَ وَلَيْدُ الْكَيْبِ!

(ابوشادی: ۲۷۲)

- تعجب می‌کنم از مصیبت‌های قضا و قدر، اگر آن چیز عجیبی نباشد. فانی نیست که آن را جاودانه می‌بینیم و باقی به سحری نیست که ذوب می‌گردد. دل من به سوی طرب و شادی متمایل شد گویی شادی زاده ناراحتی و غمگینی است.

شاعر در این ابیات برای رساندن مفهوم مورد نظر خود در مورد قضا و قدر و جلب توجه خواننده الفاظی متضاد را بر می‌گزیند تا با شگرد دو بعدی بودن معانی، گیرایی مفاهیم ناب خود را بیش‌تر نماید.

شاعر در قصیده «ایلیا و صموئیل» اینگونه در مورد قضا و قدر می‌گوید:

رُبَّ طِفْلِ رَعْتَهُ أُمَّ حَنُونٌ وَأَبٌّ فِي كَفَاحِ عَيْشٍ شَقِيٌّ
وَتَوَلَّاهُ هَادِيًا مَنْ تَوَلَّى وَحَبَاهُ بَعَطْفِهِ الْأَبْوَى
وَأَثَارُوا فِيهِ الرَّجُولَةَ وَالنَّبَّ لَ وَصِدْقَ التَّجَمُّلِ الرُّوحَى
صَيَّرَتْهُ الْأَقْدَارُ مِنْ قَادَةِ الْفِكِّ رَ نَبِيًّا أَوْ فِي مَقَامِ النَّبِيِّ

(همان: ۱۹۹)

- چه بسا کودکی که او را مادری مهربان و پدری در مبارزه با زندگی سخت پرورش داد، و او را هدایت‌گر ولایت داد و به او مهر پدران به بخشید. و در او جوانمردی و شرافت و صداقت آراستگی روحی برانگیختند. قضا و قدر او را از رهبر اندیشه تبدیل به پیامبر یا در مقام پیامبر کرد.

قضا و قدر از مفاهیم دینی تعلیمی است، در نگاه/بوشادی قضا و قدر قانون لازم الاجرا است. این قانون چنان جامع و فراگیر است که شمولیت آن انسان و زندگی او را در بر می‌گیرد و تمامی حرکات و سکنات، دگرگونی روزگار تحت تأثیر آن بوده است.

۲. فضائل اخلاقی

در اشعار/بوشادی علاوه بر ارزش‌های دینی، ارزش‌های اخلاقی والایی نیز وجود دارد. اخلاق در شعر او به معنی صفت نفسانی است که او را به سوی بدی‌ها یا خوبی‌ها رهنمون می‌سازد، از این رو اخلاق به فاضله و ردیله تقسیم می‌شود. گزاره‌های اخلاقی از حُسن و قبح، باید و نباید و صفات خوب و بد اعمال و رفتار آدمی، سخن می‌گویند.

۱-۲. اطاعت از پدر و مادر

/بوشادی گاه در مقام مدح از اشعاری واعظانه استفاده می‌کند، «اشعار وعظی اشعاری کارکردگرا هستند و تکیه شاعر در این نوع شعر بر مخاطب است و می‌خواهد تأثیری بر نفس وی بگذارد و او را در جهت اندیشه و افکار خود هدایت کند» (صرفی، ۱۳۹۰: ۱۱۵). شاعر در قصیده «الصديقان» اینگونه پدر و مادر را می‌ستاید:

أَوَّلُ الْأَصْدِقَاءِ فِي هَذِهِ الْأَرْضِ وَأَبْقَاهُمْ بِخَيْرِي وَسُقْمِي

وَالِدٌ مُنْجِبٌ وَأُمٌّ إِلَيْهَا وَإِلَيْهِ مَلَأْتُ رُوحِي وَجِسْمِي
كَيْفَ أَنْسَاهُمَا وَكَيْفَ تَرَانِي مُنْكَرًا لِلْوَلَاءِ أَوْ لِلْجَمِيلِ؟
أَنَا قَلْبَاهُمَا، وَهَذِي حَيَاتِي لَهُمَا، وَهِيَ لِلرَّجَاءِ النَّبِيلِ
جَا حِدُ الْوَالِدَيْنِ مَا كَانَ إِلَّا جَا حِدًا رَبَّهُ وَجَا حِدَ نَفْسِهِ
طَائِعُ الْوَالِدَيْنِ مَا كَانَ إِلَّا عَارِفًا نَفْسَهُ وَمَنْبَعٌ أَنْسِهِ

(همان: ۲۶۹)

- اولین و ماندگارترین دوستان در سلامتی و بیماری بر روی زمین. پدر و مادر به دنیا آورنده هستند که پناه روح و جسم هستند. چگونه آن‌ها را فراموش نمایم و چگونه منکر دوستی یا کار نیک آن‌ها شوم. منکر پدر و مادر منکر خدا و منکر جانش است. اطاعت کننده پدر و مادر کسی است که خود را و سرچشمه انس و الفتش را بشناسد.

/بوشادی در زمره شاعرانی به شمار می‌آید که از هنر خویش در جهت پاسداری از ارزش‌های اصیل اسلامی بهره گرفته است. وی از خلال اشعارش، مفاهیم دینی- عقیدتی، چون احترام به والدین را از طریق رابطه بینامتنی امتصاصی، اشاره‌ای با قرآن به مردم منتقل سازد. ایشان دین را محور اصلی اشعار خویش قرار داده و برای تأثیر بیش‌تر این اشعار از قرآن بهره جسته است و آیات قرآن را به صورت مفهومی و جزئی در اشعار خود به کار گرفته و مضامین زیبایی را به خواننده منتقل نموده است؛ آیاتی که شاعر از آن‌ها بهره گرفته است:

﴿وَقُضِيَ رِبْكَ إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا مَا يَلْعَنُ عِنْدَ الْكَبِيرِ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ (إسراء/۲۳) و ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾ (لقمان/۱۵).

۲-۲. غنیمت شمردن فرصت

وقتی چنین شاعر خردگرا و پاک اندیشی زبان به شعر می‌گشاید فرصت را غنیمت می‌شمرد و مخاطب خود را به سمت زیبایی‌های درونی و اخلاقی رهنمون می‌کند؛ وی در مورد ضایع نکردن وقت برای کار بیهوده می‌گوید:

تَجَنَّبَ ضِيَاعَ الْوَقْتِ فِي السَّعْيِ بَاطِلًا وَخَلَّ نِزَاعًا لَيْسَ يُثْمِرُ لَوْ تَدْرِي
وَأَوْلَى بِكَ الْعُنُقُودُ يُثْمِرُ نَشْوَةً مِنْ التَّمْرِ الْمَفْقُودِ وَالتَّمْرِ الْمُرِّ

(همان: ۱۷۴)

- از تلف کردن زمان در تلاش برای باطل پرهیز کن و درگیری‌ای که اگر بدانی ثمری ندارد را رها کن. شاخه انگوری که شراب ناب می‌دهد برای تو شایسته‌تر از خرماي خراب شده یا تلخ است.

شاعر در بیش‌تر تعالیم دینی، ارزشی و اخلاقی خود از خیال گسترده استفاده نموده است. «از نظر شاعران رمانتیک وقتی عاطفه و خیال بر شعر حاکم باشد، یک فضای روحی واحد بر کل قصیده سایه می‌افکند، در این حال، قصیده از یک نوع وحدت عضوی «ارگانیک» برخوردار می‌گردد، به گونه‌ای که شاعر، با فرمانروایی عواطف و احساسات، به غنایی سرایی پرداخته، دردها، رنج‌ها، محرومیت‌ها و آرزوهای خویش را به تصویر می‌کشد، آنگاه با پناه بردن به طبیعت، مقداری از آلام درونی خویش را کاسته، به آرامش مطلوب دست می‌یابد. در این حالت، شاعر طوری با طبیعت آمیخته می‌گردد که گویی، طبیعت چیزی خارج از تجربه شعری او نیست و مظاهر طبیعت، زمزمه‌ای از احساسات درونی شاعر به حساب می‌آیند» (شرارة، ۱۹۸۴: ۲۰۰).

۳-۲. راستی و درستی

دیگر ارزش‌های انسانی‌ای که شاعر در مورد آن سخن می‌راند و راستی و درستی است که در قصیده «تغلغل فی الحیة» راه رسیدن به آن‌ها را تلاش بسیار می‌داند:

وَكُنْ رَجُلًا التَّسَامُحِ وَالتَّسَامِي وَكُنْ أَيْضًا لِتَجْرِبَةِ خَلِيلَا
فَمَنْ رَامَ الطَّهَارَةَ فِي وُجُودِ بَلَا رَجْسٍ يَرُومُ الْمُسْتَحِيلَا
وَمَنْ شَاءَ الصَّلَاحُ عَلَيْهِ حَتْمًا لِيَنْجَحَ أَنْ يَنْقَبَ مُسْتَطِيلَا

(ابوشادی، ۲۰۰۵: ۹۸)

- مرد مسامحه و برتری جویی باش و همچنین دوست تجربه باش. آن که پاکی در وجود را بدون پلیدی بخواهد چیز غیر ممکن را می‌خواهد. آن که راستی و درستی را بخواهد تا موفق شود بر اوست که بسیار زیاد کند و کاو کند.

تکرار «س» دلالت بر استقرار دارد (عباس، ۱۹۹۸ م: ۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱). صدای "سین" که آخرین حرف مهموس است و ملایم‌ترین اصوات می‌باشد نشانه ثبات و استقرار است؛ شاعر از این حرف برای اثبات گزاره‌های اخلاقی از حُسن و قبح، باید و نباید و صفات خوب و بد اعمال و رفتار آدمی، استفاده می‌کند. این نوع از شعرهای /بوشادی که هدف شاعر در آن، طرح منش و ارزش‌های وجودی است، شعر ادراکی و معرفتی نامیده می‌شود چراکه این اشعار از جمله «سروده‌هایی است که هم‌طرزای شعر و پیام، یعنی آمیزه زیبایی و رسایی و رسانایی، اوج و اقتدار ویژه بدان‌ها می‌بخشد. شاعر در این سروده‌ها، به ظرف و مظروف با هم می‌اندیشد و ساختار و درونمایه، هر دو را در نهایت زیبایی و هنرمندی عرضه می‌کند» (نوریان، ۱۳۹۳: ۲۷).

۴-۲. دوری از رذائل اخلاقی

شعر تعلیمی آن است که هدف سراینده در سرودن آن، آموزش اخلاق و تعلیم اندیشه‌های پسندیده مذهبی و عرفانی و امثال آن باشد (رزمجو، ۱۳۷۴: ۷۷). در شعر /بوشادی نکوهش و دوری از رذائل اخلاقی از ابعاد شعر تعلیمی اوست که تأثیر بسیاری در مخاطب دارد؛ شاعر در مورد حقیرترین و پست‌ترین مردم در قصیده «البقیة» می‌گوید:

لَكِنَّ بَكَيْتٌ عَلَى قَوْمٍ وَفَيْتٌ لَهُمْ	فَكَافَأُونِي بِتَعْدِيْبٍ وَتَسْفِيهِ
مَا أَصْغَرَ الشَّعْبَ إِنْ هَانَ الصَّدِيقُ بِهِ	وَسَادَ فِيهِ لَثِيمٌ مِنْ أَعَادِيهِ
وَأَحْقَرَ النَّاسَ فِي خَزْيٍ وَمَا شَعَرُوا	كَأَنَّما الخَزْيُ مِنْ أَوْهَامٍ مَعْتُوهِ!

(همان: ۳۰۶)

- ولی بر گروهی گریه کردم که نسبت به آن‌ها وفادار بودم ولی من را با شکنجه و نابخردی مجازات نمودند. چه کوچک است ملتی که دوست در آن خوار شمرده شود و انسان پستی از دشمنانش در آن سروری نماید. و حقیرترین مردم در ذلت هستند و نفهمیدند گویی خواری از خیالات نابخردان است.

شاعر در این اشعار تنها از روی کمال حسن نیت و حسّ بشردوستی سعی در اصلاح جامعه خویش دارد. شاعر به دلیل خفقان و شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه تعهدی

ملّی نسبت به کشورش داشته و سعی در اصلاح جامعه خویش دارد. او نه تنها غم و اندوه را نسبت به جامعه خود به صورت شعر بیان می‌کند بلکه با تلاش‌های خود سعی در زدودن غم از جامعه و مردم خود می‌نماید.

شاعر در قصیده «التنابذ» یکی از ردایلی اخلاقی را در جامعه، اختلاف می‌داند، او جامعه را به دوری از اختلاف که باعث ویرانگری است دعوت می‌نماید:

أَبْنَاءَ مَوْطِنِي الدَّلِيلِ بِخُلْفِكُمْ إِنَّ التَّنَابُذَ خَلْفَهُ اسْتِسْلَامٌ

(همان: ۳۰۴)

- ای فرزندان وطنم که به خاطر اختلاف شما خوار شده همانا اختلاف پشتش تسلیم است.

در شعر تعلیمی زکی/ابوشادی نوعی دل‌تنگی و ملال خفیف نهفته است که با نوعی اعتراض ملایم نسبت به ردائل، گریزی به اوضاع جامعه می‌زند. شعر وی شعری اجتماعی است که ریشه در حس و دردمندی اجتماعی و بشری دارد، حسی که ذاتی و درونی شاعر و با روح و خون او عجین می‌باشد. شاعر شعرهای تعلیمی خود را در کارگاه ذهنیت خلاق و بینش شاعرانه، مورد پالایش و استحاله هنری قرار می‌دهد تا به آفرینش شعری هنری- اخلاقی دست یابد و گرنه حاصل کار او چیزی جز مشتی خطابه و شعار شبه شاعرانه نخواهد بود.

۳. تعالیم غیر مستقیم سیاسی و اجتماعی

در شعر رمانتیک/ابوشادی بنا بر شرایط زمان و زمانه، بیان آشکار و مستقیم مفاهیم و آموزه‌های تعلیمی کنار گذاشته می‌شود؛ این مفاهیم و آموزه‌ها، مباحث سیاسی، اجتماعی، انتقادی را در بر می‌گرفت؛ شاعر زمانی که در مورد سکوت در قصیده «عند الجبل الراصد» سخن می‌گوید، سکوت را رمزی از خفقان موجود در جامعه می‌داند:

حِينَ السُّكُوتِ يُظَلِّلُنَا بِجَمَالِهِ وَمِنْ السُّكُوتِ سَوَاحِرُ الْكَلِمَاتِ

(ابوشادی: ۲۰۴)

- زمانی که سکوت با زیبایی‌اش بر ما سایه می‌افکند و فریبندگی‌های کلمات در سکوت است.

مسائل و مشکلات و سختی و رنج‌ها و دردهای اجتماعی به داغ‌ها و حسرت‌هایی بدل شده که یاد و خاطره آن‌ها همراه شاعر است و شاعر سکوت را زیباتر از کلام در شعرش می‌داند.

و در مطلع قصیده «السکوت» در مورد سکوت اینگونه می‌گوید:

مَا لِلسُّكُوتِ يَطِيبُ عَنْدَ دَكِّ؟ هَلْ سَكُوتُكَ مِنْ صَلَاتِكَ؟
كَالْفَجْرِ لِلنَّهْرِ الْجَمِيِّ لِي إِذَا تَبَسَّيْمَ عَنْ صَفَاتِكَ

(همان: ۲۲۸)

- به چه دلیل سکوت در نزد تو خوشایند است؟ آیا سکوت تو جزء عبادت است. مانند سپیده دم برای رودی زیبا زمانی که به خاطر ویژگی‌های تو لبخند زد. شاعر با شباهتی که بین طبیعت و مفاهیم اخلاقی و تعلیمی ایجاد نموده از شگرد زیبای هنری برای بیان معنا استفاده نموده است؛ وی از زبانی واقعیت‌گریز و مبهم برای بیان این تعالیم انتقادی در جهت اصلاح جامعه خود بهره برده است. و در مقطع قصیده «السکوت» شاعر سکوت را از خود دور می‌نماید و جزء فن خود نمی‌شمارد:

إِرْحَلْ وَدَعْنَا يَا سَكُو تْ فَلَيْسَ فَنِّي مِنْ هُوَاتِكَ!

(همان: ۲۲۹)

- ای سکوت برو و ما را رها کن، چراکه فن و هنر من طرفدار تو نیست. شاعر در بیش‌تر مواقع از آغاز تا پایان موضوع شعری را حفظ می‌کند چراکه «شاعران رومانتیک، به وحدت موضوع در شعر بسیار اهمیت می‌دادند و همواره دیگران را به رعایت آن دعوت می‌کردند» (هدارۀ، ۱۹۹۴: ۲۳).

شعر/بوشادی بازتاب دهنده مسائل و شرایط جامعه خود است. او با دیدی رئالیستی با بازنمایی و انگشت نهادن بر ریز و درشت مؤلفه‌های انسانی جامعه‌اش، راهی به سوی آگاهی دادن و درمان و یا تسکین درد اجتماعی خویش و انجام رسالت قلمش می‌یابد.

گاه شاعر با نجوا نمودن با پرنده، گله و شکایت خود را ابراز می‌نماید، گویی نقدی که از نظر او در خفا باشد، گزنده‌تر و تأثیرگذارتر است؛ «طوطی» پرنده‌ای است که واسطه بیان دردهای شاعر گردیده است:

الْبَبْعَاءُ تَثُورُ ضِدِّي؟ يَا لَهَا مِنْ غِرَّةِ فَأَنَا الذِّي أَحْشَاهَا

بَاعَدْتَهَا جُهْدِي، فَإِنَّ مَقَالَهَا
يَا بَبْغَاءُ تَرْفَقِي! لَا تُسْرِفِي!
كَمَقَالَةٍ لِّلْسُوءِ لَا أَرْضَاهَا
هَلْ تَسْمَعِينَ وَ تَفْقَهِينَ مَقَالِي؟
سَيَانَ مَدْحِكِ أَوْ قِلَاحِ فَجَنَّبِي
صَوْتًا كَصَوْتِكِ أَنْ يِنَالَ خِيَالِي

(ابوشادی: ۲۶۳)

- ای طوطی بر علیه من شورش می‌کنی؟ از فریب و نیرنگ تعجب می‌کنم؛ پس من کسی هستم که از نیرنگ می‌ترسم. تلاش من، او را دور کرد، پس گفته او مانند گفته‌ای برای بدی و شر است که او را خشنود نمی‌کند. ای طوطی مهربان باش! افراط نکن! آیا گفته من را می‌شنوی و می‌دانی. مدح تو یا دشمنی‌ات برابر است پس از صدایی مانند صدایت که به خیال من برسد دوری کن.

شعر زکی/ابوشادی، تصویرگر شکایت و یأس است، شاعر هرگز در مقابل ظلم و ستمی که در این شرایط به مردم جامعه وارد شده، تاب نیاورده و اندوه و حسرت درونی خود را با اخگرهای سوزان شعر در قالب نماد بیان می‌نماید. او طوطی را مخاطب قرار می‌دهد تا بتواند کمی از دغدغه‌های درونی خود بکاهد. طوطی در شعرهای عرفانی، نمادی از جان و روح آدمی است. شاعر بار دیگر با طبیعت ارتباط عاطفی برقرار کرده و بین خود و طبیعت رابطه صادقانه و درونی ایجاد می‌نماید و با طبیعت در می‌آمیزد؛

ابوشادی در قصیده «السیجین» اینگونه اندوه‌هایش را به تصویر می‌کشد:

لَيْنَ مَرَحَتِ نَفْسِي قَلِيلًا فَإِنَّهَا
وَمَا اللَّيْلُ إِلَّا مَحَبَسِي، وَتَطَّلَعِي
تَحَسُّ بَلِيلٌ لِّلْمِرَاحِ كَرِيهٍ
إِلَى عَالَمٍ نَائِي الْحُدُودِ نَزِيهٍ
إِلَى عَالَمٍ لَا تَشْعُرُ الرُّوحُ عِنْدَهُ
بِحَرْبٍ خَصِيمٍ أَوْ بِجُرْمٍ سَفِيهٍ

(همان: ۲۵۰)

- اگر وجودم مقداری کم خوشحال شود پس آن شبی را احساس می‌کند که برای شادی ناخوشایند است. و آن شب تنها زندان من است، و در انتظار جهانی بی نهایت و بی آزارم. جهانی که در آن روح احساس جنگ خصمانه یا گناه نابخردانه نکند.

از عوامل گرایش/ابوشادی به شعر نمادین و سمبولیک، تغییر فضای سیاسی و اجتماعی جامعه و اختناق و خفقان نظام مستبد حاکم بر آن است. در شعر/ابوشادی،

شب، نماد افسردگی و جمود است که از صفات جامعه‌ای است که استبداد، ظلم، تباهی و اختناق بر آن حاکم است. در قصیده «الأحدب» شاعر از نماد «گوژپشت» برای بیان وجود استعمار در جامعه بهره می‌گیرد:

فِي قَدِيمِ الْأَبَادِ عَرَّدَتِ الْأَرْضُ بِلَحْنِ الْمَحَبَّةِ الْقُدْسِيِّ
 لَمْ يَكُنْ أَهْلَهَا سِوَى كُلِّ مَحْبُوبٍ سَعِيدٍ وَكُلِّ قَلْبٍ وَفِيَّ
 فَاسْتَوَى الْأَحْدَبُ الْخَبِيثُ عَلَى الْعَرْشِ كَثِيباً بِمُلْكِهِ السُّفْلِيِّ
 خَائِراً لَا يَرَى سَبِيلاً إِلَى الثَّأْرِ مِنَ النَّاسِ وَالْوُجُودِ الْهَنِيِّ
 اسْتَوَى الْأَحْدَبُ الْمُرُوعُ كَالْقَرْدِ وَأَوْفَى بِرُوحِهِ إِبْلِيسُ

(ابوشادی: ۲۲۹)

- در زمان قدیم، زمین با آهنگ عشق قدسی آواز خواند. ساکنانش تنها معشوقه‌هایی سعادت‌مند و صاحبان قلب باوفایی بودند، گوژپشت خبیث بر عرش تسلط یافت در حالی که به خاطر ملک سفلایش ناراحت بود. سرگردان بود راهی برای انتقام از مردم و جهان بی غل و غش نمی‌دید. گوژپشت وحشت زده مانند بوزینه تسلط یافت و با جانش به شیطان وفادار بود.

شعر/بوشادی آینه‌ای برای انعکاس ناامیدی‌ها و بیان ریشه و منشأ آن است. او با روی آوردن به سمبولیسم اجتماعی، زبان نمادین را بر می‌گزیند، «گوژپشت» در این شعر نمادی از استعمار است که بر کشور شاعر تسلط یافته است. شعر اجتماعی - سیاسی /بوشادی شعری کوبنده، پر تپش و متحرک است که سستی و رخوت را از ذهن و جان خواننده می‌زداید و شور و شعور ناب او را به اهتزاز در می‌آورد. شاعر اجتماعی، مخاطب را به لمس اندوه‌های جامعه فرا می‌خواند.

نتیجه بحث

اشعار/بوشادی از جمله اشعار معاصر است که هدف از سرودن آن، تحکیم اخلاق و ارزش‌های انسانی، همچنین تشریح و تبیین مسائل و اندیشه‌های تربیتی و مضامین پندگونه در قالب شعری رمانتیک آمیخته با توصیفات از طبیعت است. شاعر یکی از راه‌های به تصویر کشیدن مضامین تعلیمی را استمداد از آیات قرآنی می‌بیند؛ لذا گاه از

آیات و عبارات قرآنی به طور صریح استفاده می‌کند و در بعضی از مواقع فقط کلام خود را به برخی از ترکیبات و عبارات قرآنی زینت می‌بخشد تا مفهومی غیر از مراد قرآن را به خواننده منتقل کند. به طور کلی بررسی مضامین تعلیمی در اشعار *ابوشادی* بیانگر این امر است که شاعر برای تبیین آموزه‌های دینی و تعلیم فضائل اخلاقی و ارزش‌های انسانی از قرآن استفاده نموده تا سندیت اشعارش برای مخاطب هرچه بیش‌تر اثبات نماید.

شاعر گاه به شکلی نامحسوس و در عین حال هنرمندانه رابطه بین متنی قرآنی را با به خدمت گرفتن واژگان قرآنی ایجاد نموده است. و این نوع نسبت‌های بینامتنی قرآنی موجب شده تا حجم و ژرفای معنایی شعر *ابوشادی* گسترده‌تر گردد و تا مرز بی‌نهایت پیش رود.

شاعر در اشعار خود که جنبه تعلیمی دارد برای پی بردن خواننده به راز درون و حقایق به قرار دادن نشانه‌ها و سرنخ‌های ظریف و بسیار باریک در داخل شعرها بسنده می‌کند. خواننده شعر با نیروی تفکر و اندیشه در ذهن خود باید اشعار را بپالاید و از لابه‌لای نقاب‌ها و نشانه‌ها، معنای واقعی و درونمایه اصلی آن‌ها را کشف کند.

درونمایه اصلی شعر تعلیمی *ابوشادی*، ارزش‌های درونی و اخلاقی انسانی و مبارزه با ضد ارزش‌ها و تثبیت ارزش‌ها می‌باشد که در تعالیم مستقیم و غیر مستقیم اشعار تفسیر و تبیین گردیده است. این مقولات اخلاقی با بکار بردن وصف‌هایی از طبیعت نه‌تنها از بین نمی‌روند بلکه بیش‌تر پرورانده می‌شوند. به طور کلی می‌توانیم بگوییم اخلاق در شعر *ابوشادی* به معنای باید و نبایدهایی که افراد بر مبنای فرایند عقلی باید آن را رعایت کنند است، و مبتنی بر اراده خیر می‌باشد.

با خواندن اشعار *ابوشادی* می‌توان به دغدغه‌های درونی شاعر پی برد. وی با استفاده از زبان نمادین در اشعار سیاسی- اجتماعی خود علاوه بر افزودن به عمق شعر، و حرکت از تک‌معنایی به چند معنایی، مخاطب را وادار به تفحص می‌نماید و معانی شعری خود را هرچه بیش‌تر در عمق جان مخاطب می‌نشانند. اشعار *ابوشادی* بیش‌تر اشعاری وجدانی در قالب تشبیه و تجسم طبیعت هستند که پس‌زمینه آن جامعه می‌باشد بنابراین شاعر برای بیان گزندهای درونی خود از تصویرهای ادبی و آمیزش حس و معنا و برداشت

معنای مطلوب به شکل مؤثر استفاده نموده است. شیوه‌های بیان شعر تعلیمی/بوشادی از حیث والایی و گزینش واژگان منحصر به فرد و متعالی‌ترین نوع بیان در حد خود بی نظیر است. وی با زیبایی‌های ادبی مانند استعارات و تشابیه و بینامتنی‌ها و یا حتی با ابهامی که به وسیله کلمات متناقض نما در اشعار خود به کار برده باعث تکاپوی ذهنی خواننده برای شناخت متناقض نمایی و زیبایی کلام تفسیر و تبیین آن شده است که این کار باعث می‌گردد اندیشه و زبان شعری/بوشادی را بهتر بشناسد.

کتابنامه

قرآن مجید.

- أبوشادی، أحمد زکی. ۲۰۰۵م، الأعمال الشعرية الكاملة، بیروت: دار العودة.
- الأيوبی، یاسین. ۱۹۸۴م، مذاهب الأدب؛ معالم وانعکاسات (الکلاسیکیة، الرومنطیقیة، الواقعیة)، بیروت: دار العلم للملایین.
- برلین، آیزایا. ۱۳۸۷ش، ریشه‌های رمانتیسم، چاپ اول، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: ماهی.
- پاکباز، روئین. ۱۳۵۴ش، بررسی هنری و اجتماعی امپرسیونیسم، چاپ اول، تهران: رز.
- جعفری جزی، مسعود. ۱۳۸۶ش، سیر رمانتیسم در ایران، چاپ اول، تهران: مرکز.
- خفاجی، محمد عبدالمنعم. ۱۹۵۶م، رائد الشعر الحديث، القاهرة: شركة فرج الله للطباعة.
- داد، سیمیا. ۱۳۸۰ش، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ سوم، تهران: انتشارات مروارید.
- الدسوقی، عمر. ۱۹۶۷م، فی الأدب الحديث، القاهرة: دار الفكر العربي.
- رزمجو، حسین. ۱۳۷۴ش، انواع ادبی و آثار آن، چاپ سوم، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۶۹ش، نقد ادبی، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- زکی ابوشادی، احمد. ۲۰۰۵م، الأعمال الشعرية، بیروت: بی نا.
- سید حسینی، رضا. ۱۳۹۱ش، مکتب‌های ادبی، جلد اول، چاپ هفدهم، تهران: آگاه.
- شراره، عبداللطیف. ۱۹۸۴م، معارک أدبية وقديمة ومعاصرة، الطبعة الأولى، بیروت: دار العلم للملایین.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. ۱۳۸۸ش، شعر معاصر عرب، تهران: انتشارات سخن.
- ضیف، شوقی. ۲۰۰۸م، الأدب العربي المعاصر فی مصر، چاپ چهاردهم، قاهره: دار المعارف.
- عباس، حسن. ۱۹۹۸م، خصائص الحروف العربية ومعانيها، بی جا: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- عبود شراد، شلتاغ. ۱۹۹۸م، تطور الشعر العربي الحديث، چاپ اول، عمان: دار مجدلاوی.
- فرشیدورد، خسرو. ۱۳۶۳ش، درباره ادبیات و نقد ادبی، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- فورست، لیلیان. ۱۳۷۵ش، رمانتیسم، چاپ اول، مترجم مسعود جعفری جزی، تهران: مرکز.
- قبیش، احمد. ۱۹۷۰م، تاریخ الشعر العربي الحديث، الطبعة الأولى، دمشق: مؤسسة النوری.
- هدارة، محمد مصطفی. ۱۹۹۴م، بحوث فی الأدب العربي الحديث، بیروت: دار النهضة العربية.

مقالات

- پاینده، حسین. ۱۳۷۳ش، «بخش‌هایی از مقدمه ویلیام وردزورث بر ترانه‌های غنایی»، ارغنون، سال اول، شماره دوم، صص ۴۷-۵۳.

- صدری نیا، باقر. ۱۳۸۲ش، «جلوه‌های رمانتیسم در شعر شهریار»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال چهل و ششم، صص ۱۳۳-۱۵۲.
- صرفی، محمدرضا و مهسا اسفندیاری. ۱۳۹۰ش، «شعر تعلیمی در منظومه‌های عطار»، پژوهشنامه ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره دوازدهم.
- فتوحی، محمود. «تصاویر رمانتیک: مبانی نظری، ماهیت و کارکرد»، مجله پژوهش‌های ادبی، شماره ۹ و ۱۰، صص ۱۵۱-۱۸۰.
- نوریان، مهدی و مسعود خردمندپور. ۱۳۹۳ش، «مضامین تعلیمی در شعر آیینی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ششم، شماره ۲۱.

